

درباره روان اجتماع *

بخشهای ترکیب کنند و شعور اجتماعی
درباره صفات و خصوصیات ملی
برخی مسائل و نتیجه گیریهای پراتیک

۱- بخشهای ترکیب کنند و شعور اجتماعی

نخست باید توجه بود که مقوله "شعور اجتماع" با مقوله "ایدئولوژی" همسنگ نیست. ایدئولوژی فقط بخشی از "شعور اجتماع" است. شعور اجتماع مرکب از دو بخش آگاهانه و خود بخودی، یا اکتیف و پاسیف است. ایدئولوژی جز "بخش آگاهانه و اکتیف شعور اجتماع است، تازه تمام این بخش هم نیست زیرا مسلماً علم شکلی از اشکال شعور اجتماع است ولی جز "ایدئولوژی اجتماعی نیست زیرا از مختصات ایدئولوژی جنبه طبقاتی است و علوم دارای جنبه طبقاتی نیستند. لذا ایدئولوژی سهمی از بخش آگاهانه شعور اجتماع است و اما بخش غیر آگاه، خود بخودی و پاسیف شعور اجتماع همانا روان اجتماعی است.

کلمات غیر آگاه، خود بخودی و پاسیف کلمات دقیقی نیست و اثر باید فقط بشکل "نسبی" در نظر گرفت. مثلاً در زمینه اخلاقیات ان قسمتی از آراء و نظریات اخلاقی که بشکل آگاهانه از طرف این یا آن طبقه (و به ویژه طبقه مسلط که صاحب ایدئولوژی مسلط است) تبلیغ میشود بخشی از ایدئولوژی اخلاقی (اتیک) جامعه است ولی احکام زیادی است که بصورت آداب و رسوم، بصورت مقررات فولکلوریک در جامعه وجود دارد، مرتب و بدون نیست، جامعه آنها را برحسب "اینرسی"، برحسب سنت، خود بخودی مراعات میکند. همین نظریات است که وارد بخش روانی میشود. همچنین است در مورد نظریات هنری، نظریات حقوقی و سیاسی و غیره.

صفات مشخصه بخش روانی در شعور اجتماع برآزیرین است:

- ۱) جنبه طبقاتی آن ضعیف، جنبه عام آن برای سراسر یک خلق یا یک ملت قوی است؛
- ۲) تحول آن برآیند بطنی تراز ایدئولوژی است و بصورت آبراکدی است که ایدئولوژی برآزیر آن با امواج خروشان و جوشانی حرکت میکند، اینرسی جامعه و رسوب شط تاریخ است، بصورت "سنت و عادات"، "ذوق و سلیقه" و "آداب و رسوم" بروز میکند و بصورت صفات و خصایل مشترک ملی، شیوه ها و سبکهای مشترک ملی در برخورد و حل مسائل زندگی درمی آید.
- ۳) نتیجه انحصار شرایط مختلف تولید زندگی مادی است و براساس فرمایشهای متعدد اجتماعی - اقتصادی پدید میشود، چکیده سیر تاریخ جامعه معین است.

* مقاله حاضر در برخی موارد نکات مقاله دیگر تحت همین عنوان را که در این مجموعه چاپ شده در بررس دارد ولی در عین حال دارای نکات و مواضع جداگانه ایست که درج آنرا در این مجموعه لازم ساخته است.

بدون شك روان افراد واحد های روان اجتماعی است ولی مستلماً اینجاست که آیا روان اجتماعی يك جمع ساده روان افراد است. بهیچوجه اجتماع هرواحدی (اتم - مولکول - سلول - نسج - فرد) سیستم هائی ایجاد میکند که دارای مشخصاتی غیر از آن واحد است. در مجموعه قطرات است ولی مشخصات جدی و قابلیت کشتیرانی و غیره ویژه در آب است. جامعه مجموعه افراد است ولی مشخصات جنک و بحران و تیسرد طبقاتی و غیره خاص جامعه است. روان اجتماعی نیز دارای يك سلسله خصوصیات است که ویژه اوست.

تفاوت اساسی نسانیات با روان اجتماع با نسانیات پاروان فردی در آنست که مبنای مادی نسانیات فردی ساختمان عصبی و مشخصات فیزیولوژیک فرد است ولی مبنای مادی نسانیات اجتماع زرنیای اقتصادی جامعه و تا "تیرخصات ایدئولوژیک در مقطع تاریخی" است. بدینسان مابین "روانشناسی اجتماعی" و "روانشناسی فردی" تفاوت کیفی است. تئورسین های پوزیوانی "روانشناسی اجتماعی" همانا این تفاوت کیفی را درك نمیکنند. آنها میخواهند "روانشناسی اجتماعی" را به "غرائز اجتماعی شده" بدل کنند و تمام پدیده های اجتماع را بوسیله غرائز "حسن مالکیت" "جنکجویی" "حب نفسانیه" "حفظ نفس" و غیره و غیره توضیح دهند. این کار در واقع نفی "کیفیت خاص" بودن پدیده اجتماعی و تبدیل آن به پدیده بیولوژیک است.

روان اجتماعی بطور کلی عام و غیرطبقاتی است ولی در مورد جنبه غیرطبقاتی روان اجتماعی باید گفت که این امر مانع از وجود "روان طبقاتی" نیست. در اینجا شباهت زیادی مابین پدیده روان اجتماع و زبان هست. زبان بطور کلی يك پدیده تمام خلق، تمام ملت است ولی مسلماً "ژارگون" طبقاتی نیز وجود دارد. در مورد روان اجتماعی نیز وضع بدین ضوال است با این تفاوت که داینه "روان طبقاتی" و عقب و تا "تئور آن از ژارگون طبقاتی بیشتر است زبانه ریاضیاتی و روان منافع خاص این پان طبقه فرار دارد.

همین پهنرجی ساخت "روان اجتماعی" و روابط د پالکتیکی آن از طرفی بازیننا (اقتصاد اجتماع) و از طرف دیگر باریننا (ایدئولوژی) تعیین حد و آنرا در هر لحظه معین د شوار میکنند. و بطور تحول آن ناچار این نتیجه را ایجاد میکند که روان اجتماع با آنکه جزء شعور اجتماع است ولی خصیصه روانی آن از ایدئولوژی ضعیف تر است. عواملی که در تشکیل روان اجتماع مؤثرند به قرار زیرینند:

- ۱) سطح معین رشد قوای مولده و مناسبات تولید، در يك كلمه، اقتصاد اجتماع،
- ۲) سطح معین رشد شعور اجتماع،
- ۳) سوابق سیر تاریخی اجتماع معین،
- ۴) مشخصات جغرافیائی و اقلیمی.

در میان این عوامل اقتصاد اجتماع دارای تا "تیرقاطع" است. چنین است مشخصات "روان اجتماع تا آنجا که میتوان آنرا در نخستین وهله مطالعه بیان کرد. در باره قول معروف پلخانداف راجع بانکه روان اجتماع حلقه واسطه بین روان ایدئولوژیک و زرنیای اقتصادی است هرگونه دقتی سزاوار است.

۲- درباره صفات و خصوصیات ملی

یکی از اجزاء مرکب مهم روان اجتماع "صفات و خصوصیات ملی" است. در باره صفات ملی کلاسیکها تصریحات تکرری دارند. "صفات ملی" بدون آنکه بهیچوجه جنبه ابدی داشته باشند بخش ثابت تیس روحیات اجتماعی است و نوعی تراکم، تبلور و رسوب تاریخی است. صفات ملی میتواند مثبت یا منفی باشد. در صفات ملی نیز بنحیه خود متروکتر د اذلی طبقاتی وجود دارد. در يك مقطع تاریخی و بنحیه بروز صفات مثبت و مبارزه با صفات منفی یکی از وظایف ضروری حزب طبقه کارگر است. بدون شك در مسئله تشخیص "صفات ملی" میدان برای حد سبات و فرضیات و توصیفات بدون دلیل وسیع است. ملاحظه ایماست تشخیص صفات ملی مهارتست از مطالعه و اکتشهای جمعی يك خلق در مقابل حوادث بزرگ، در جنگها، انقلابات، بحرانهای سیاسی، در کار تولیدی، در فعالیت ایدئولوژیک، در مبارزات طبقاتی و غیره.

الواصل نوازی فیلمتر (تکوین فردی) و انستوتز (تکوین نسبی) را که انگلس متذکر میشود در مسئله کاراکتر و صفات ملی نیز انطباق دهیم در اینصورت میتوان گفت که این بخش از روحیات اجتماع از مراحل اساسی زیرین میگردد:

۱) مرحله حماسی و قهرمان پرستی موازی با دوران ماقبل منطقی (پره لوئیک) در تکامل علمی و منطقی انسان،

۲) مرحله احساساتی و رمانتیک و آرمان پرستی (موازی با پان لوئیک و اصالت منطق صوری)،

۳) مرحله رالیسم پاسیف یا بی درونما (موازی با مرحله امپرسیسم)،

۴) مرحله رالیسم باد ورنما یا رالیسم نقاد و آرمان پرستانه (موازی با مرحله دیاکرتیک).

مرحله حماسی و قهرمان پرستی که مرحله کودکی است دوران طولانی تاریخ انسانی را تا آستانه رشد بورژوازی فرامیبرد. مرحله احساسی و رمانتیک و آرمان پرستی متعلق بدوران مبارزه طبقه نوظهور (بورژوازی و تمام جامعه علیه جامعه قدوال است. سزای پای جامعه از نغمه های احساساتی انباشته است. تسلط سرمایه داری و بویژه امپریالیسم نگر رالیسم خشک و بدون درونمای کاسپکارانه مرکانتیلیستی و حسابگر را جانشین این دوران پراز شهر و احساسات میکند.

۲- برخی مسائل پراتیک

روان اجتماع با اضافه آید نولوژی اجتماع در هر لحظه معین تاریخی فضای روحی (انسفر) هر اجتماع را معین میکنند، سیمای روحی و معنوی (فیزینومی) هر جامعه ای را نشان میدهند، بهترین درجه نضج معنوی جامعه اند، درجه رشد ارگانیک جامعه معین را بیان مینمایند. در داخل این شرایط مشخص است که پروسه تاریخی جریان می یابد و مابین پروسه تاریخ و این محیط روابط تا محیر مقابلد یا لکتیکی وجود دارد. مطالعه د قیق فولکلوریک ملت، فرهنگ وی، آداب، رسوم، عادات، اخلاق، معتقدات، منویات، آرمانها، صفات و اخلاق مشترک، ذوق و سلیقه و منطق شیوه های حل مسائل، سبکهای علمی، آشناسنی د قیق با فضای روحی يك جامعه، شناختن درست سیمای معنوی يك جامعه یتي از شرایط حتی تنظیم روشهای درست تاکتیکی، انتخاب اشکال متناسب شعارها، ترتیب اشکال صحیح تشکل توده هاست. یکی از دلایل اینکه يك شعار د ارای محتوی واحد یا يك وظیفه تشکیلاتی د ارای محتوی واحد در هر کشوری و نزد هر قوم و ملتی باید بشکل ویژه ای که متناسب و منطبق با فضا و سیمای روحی آن خلق باشد اجرا شود هماننا ناشی از این حقیقت است.

مسئله مطلق کردن مخصیات روحی و معنوی يك خلق و تسلیم در مقابل آن غلط فاحش است. صفات و مخصیات ابدی در هیچ خلقی نیست. مخصیات و معتقدات خلق را هرقد ریشه دار باشد میتوان با مبارزه انقلابی در جهت تکامل آنها بتدریج و گام بگام دگرگون ساخت. تسلیم در مقابل اینرسی روحی خلقها کرنش در مقابل خود بخودی و اپورتونیسم است و باید از آن بشدت پرهیز داشت. محاسبه مخصیات روحی يك خلق برای آن نیست که آنرا بیک نوع قانون زوال ناپذیر بدل کنیم و خود را تابع آن قرار دهیم. بهیچوجه چنین عملی در حکم منجمد ساختن جامعه است. ولی از طرف دیگر عدم محاسبه مخصیات روحی جامعه، عادات، آداب، رسوم، صفات عمومی، آرمانها و آید الهیهای آن جامعه و انطباق مکانیکی احکام عمومی رشد جامعه خطای جدی سکتاریستی است.

لنین در آثار خود بارها این اصطلاح را بکار میبرد که خلقها باید صحت شعارها را "روی پوست خود" احساس کنند. این سخن لنین د ارای عمق فلسفی بسیاری است و اشاره به نضج روحی لازم برای پیشرفت در هر اجتماعی است. نضج روحی یعنی چه؟ جامعه در مقابل شعار تازه که آنرا هنوز هضم نکرده و در رسامات روحی خود نفوذ نداده است ایستادگی میکند. آنرا نمی فهمد، نسبت بد آن هیجان ندارد، آنرا بکار نمی بندد حتی در حالیکه این شعار بهترین شعار باشد.

توجه باین پروسه نضج روحی اهمیت زیادی دارد. نتیجه ای که از لحاظ پراتیک با توجه باین مسئله باید گرفت بقراین است :

- (۱) در انتخاب شعارهایی که هنوز برای جامعه تازگی دارد باید سعی داشت آنچنان اشکال باین شعارها داد که سریع الهضم تر باشد و از دادن شکل قطعی الهضم بجناب باید پرهیز داشت.
- (۲) باید مواظب پروسه نضج روحی بود و این پروسه را با مبارزه سنجیده تسریع کرد نه اینکه متکسر شد و فراموش نمود و با تحمیل مکانیکی شعارها و اسلوههای تشکیلاتی جامعه را در راهی که هنوز برای آن بهیچوجه آماده گیندارد راند.

درک ضرورت پروسه نضج روحی پایه شکست منطقی در مبارزه است. بی اعضای بآن تمام پروسه مبارزه و بساختن جامعه نو را به يك سلسله اقدامات اداری و مکانیکی بدل میکند. منتها در اینجا نکته دقیقی وجود دارد : مارکسیسم - لنینیسم يك آموزش انتقالی است یعنی طرفدار تسریع پروسه تکامل اجتماعی از طریق مبارزه آگاهانه و متشکل بشریتین قوای اجتماع است. در آمیختن دو مقوله دیاکتیکی تسریع پروسه از طرفی و مراعات نضج روحی جامعه از طرف دیگر راز رهبری صحیح است. تجارب تاریخی نشان داده است که اپورتونیسم باین دلیل که نضج روحی برای قبول شعارها یا اشکال نوین وجود ندارد تکیه میکند و نیز تجارب نشان داده است که اوآنترنیسم بنگر این ضرورت است و پروسه عمل عنصر آگاه را طاسق میسازد. این مطلب از جانب دیگر مسئله حفظ نسبت دیاکتیکی صحیح بین خود بخودی و آگاهانه است. باید متوجه بود که در رهبرورد در این تناسب يك جهت است که عمده است. حفظ تناسب بین دو مبدأ متضاد و تشخیص عمده در عمل همیشه بی نهایت مشکل است و فقط يك رهبری آزروده و روشن بین میتواند، آنهم پس از جستجو و مدتی "کرمالی"، آنرا بیابد.